



احکام میت در فقه مذاهب اسلامی

■ علی شیعه علی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی شیروان

parnoon@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۱

چکیده

فرد مکلف حتی پیش از مرگ (حال احتضار) نیز احکام و آدابی را متوجه خود می‌بیند که البته این احکام و آداب شامل پس از مرگ او اعم از مرحله آماده‌سازی برای دفن، تدفین و پس از تدفین (مراسم بزرگداشت و ترحیم) نیز می‌شود. این احکام البته به فراخور هر فرهنگی گاه دستخوش انحرافات نیز گردیده‌اند که ضرورت اقتضا می‌کند این احکام به طور اصیل بیان گردد و البته پالایش در اعتقادات جاری عوام صورت گیرد. علاوه بر این در زمینه اختلافاتی میان فقهای مذاهب اسلامی وجود دارد که بررسی آنها می‌تواند مفید فایده واقع گردد. در مقاله پیش رو پس از ارائه تقسیماتی برای این احکام، به بیان نظرات فقهای مذاهب اسلامی و ادله هر یک پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: میت، تدفین، تشییع، تجهیز میت، ترحیم.

مقدمه

۱) مرحله آماده‌سازی جهت دفن

الف) استقبال قبله

ریشه کلمه استقبال، «ق.ب.ل» می‌باشد. فعل «استقبل» به معنای رو کردن و مواجه شدن است. همچنین به معنای به دیدار و ملاقات رفتن و یا پیشواز رفتن هم می‌باشد.^۱ در نتیجه استقبال به معنای مواجه و رو کردن است به چیزی یا کسی. کلمه «قبله» - که هم‌ریشه استقبال می‌باشد - نیز در لغت به معنای هیئت و حالتی است که استقبال کننده در آن قرار دارد.^۲ اما معنای اصطلاحی قبله بنا بر تعریف فقها بدین قرار است: «آن چیزی که بدان استقبال می‌شود».^۳ البته غالب فقها به دلیل روشنی و وضوح مطلب از تعریفی این چنینی برای قبله امتناع نموده و تنها به بیان مصداق عینی و خارجی آن پرداخته‌اند که عبارت از همان کعبه می‌باشد. در نهایت می‌توان چنین گفت که مقصود از «استقبال قبله» رو کردن به کعبه می‌باشد. فرد در حال احتضار را لزوماً باید روی شانه راستش به طرف قبله گرداند و همین‌طور پشت دو پایش را در حالی که به هم چسبیده‌اند نیز باید رو به قبله کرد.^۴ عده‌ای از فقها (بیشتر متأخر) نیز چنین حکم داده‌اند که استقبال محتضر به این شکل است که اگر بر فرض وی بنشیند، رویش به سمت قبله قرار گیرد.^۵ ایشان در صورت اینکه شخص محتضر نتواند بر جای خود بنشیند (به دلیل ضعف و بیماری شدید)، استقبال او را به نحوی می‌دانند که پیش‌تر بیان کردیم.

برخی از فقها این عمل را برای محتضر واجب و ضروری دانسته‌اند و اصلاً بر این عقیده‌اند که برای محتضر تنها همین استقبال واجب است و موارد دیگر از جمله تلقین شهادتین و اقرار به ائمه معصومان (ع) مستحب و مواردی مانند قرار دادن آهن بر روی سینه محتضر و حضور حائض و جنب در کنار وی مکروه می‌باشد.^۶ ظاهراً این قول اشهر میان فقها می‌باشد. این وجوب البته برای عموم مسلمانان به

دین مبین اسلام قوانین و قواعد و البته احکام خود را از همان بدو تولد تا مرگ و حتی پس از مرگ افراد اعلام می‌دارد و حد و حدود آن را مشخص می‌کند. در مقاله پیش رو به بررسی مقارنه‌ای و تفصیلی احکام مربوط به مرگ و شخص میت می‌پردازیم. این احکام دامنه وسیعی را شامل می‌شود که از مرحله آماده‌سازی شخص برای مرگ، آماده‌سازی برای دفن، دفن و حتی پس از دفن قابل بحث است. البته باید گفت که این احکام اکثراً متوجه خود شخص میت نیست، بلکه بیشتر متوجه اطرافیان او و یا بعضاً حکومت اسلامی است (به عنوان مثال در مورد تأمین مخارج کفن و دفن که در صورت عدم تمکن مالی میت و باقی نماندن مالی از وی و یا عدم تمکن مالی بازماندگان او بر عهده حکومت اسلامی است که این هزینه‌ها را از بیت المال بپردازد). احکام و شیوه‌های آماده‌سازی میت برای دفن و شرایط مدفن وی اهمیتی بسیار زیاد دارند؛ چرا که قبر به نوعی منزل آخرت و بسیار طولانی مدت افراد است که پذیرای جسم ایشان است و بعدها به دلیل ارتباطی که روح با جسم دارد (حتی پس از مرگ) بسیار وابستگی بدان دارد. علاوه بر این باید گفت که اسلام برای حتی بدن بی‌جان انسان (به ویژه انسان مسلمان) ارزش قایل است و حتی آسیب رساندن به آن را سخت تقبیح و برای عاملانش مجازات تعیین کرده است.

میان مذاهب مختلف اسلامی درباره آداب دفن و به ویژه آداب پس از دفن او اختلافات فراوانی مطرح است که ضرورت چنین اقتضا می‌کند که دست کم در حد یک مقاله به بررسی این نظرات، آراء احسن را برگزینیم و مبنای عمل قرار دهیم. این اختلافات به ویژه در مورد آداب پس از مرگ و مراسم بزرگداشت و ترحیم شخص میت بیشتر به چشم می‌خورد.

شخص میت از همان زمان فوت به لحاظ شرعی احکامی را متوجه خود می‌بیند که بازه‌ای شامل مراحل آماده‌سازی جهت دفن، آماده‌سازی قبر، خود دفن و همچنین مرحله پس از مرگ می‌شود:

۱. لسان العرب، ج ۱۱، ص ۵۳۷.
۲. مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۵۶؛ کشف اللثام، ج ۳، ص ۱۲۸.
۳. همان؛ ریاض المسائل، ج ۳، ص ۱۱۱.
۴. المهدب البارع، ج ۱، ص ۵۳؛ الهدایه، ص ۳۰.
۵. العروة الوثقی، ج ۲، ص ۱۹؛ کتاب الطهارة، ج ۸، ص ۲۸.
۶. شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۹؛ المقنعه، ص ۷۶؛ الدروس، ج ۱، ص ۱۰۲.





صورت وجوب کفایی است و با انجام آن توسط حتی یک نفر تکلیف از ذمه سایرین ساقط می‌گردد. ظاهراً در این مورد تفاوتی هم میان کسانی که با شخص محض قرابت نسبی و سببی و یا هر نوع رابطه دیگری دارند با دیگران وجود ندارد و همه در این مورد باهم برابر هستند.^۷ برخی از فقها نیز وجود دارند که استقبال را در این مورد عملی مستحب می‌دانند.^۸ دلیل کسانی که استقبال را برای محض واجب می‌دانند روایتی به نقل از ابراهیم الشعیری می‌باشد که از اخبار صحیح و به نقل از امام صادق (ع) است^۹ و همچنین روایتی دیگر از ایشان به نقل از معاویه بن عمار^{۱۰} و یا روایات مشابه دیگری که از ظاهر آنها برداشت وجوب استقبال برای شخص محض می‌نمایند. اما دسته دوم که بر استحباب استقبال در این مورد حکم داده‌اند به اصل عدم وجوب استناد کرده‌اند و همچنین در پاسخ به روایات مورد استناد دسته اول بیان داشته‌اند که از این روایات (و روایات مشابه دیگر) به صراحت برداشت وجوب نمی‌شود و احتمال خلاف آن نیز وجود دارد.^{۱۱}

استقبال میت در زمان دفن و قرار دادن در قبر نیز صورت می‌گیرد و مشابه اختلافی که در مورد استقبال در زمان احتضار میان فقها وجود داشت، در اینجا نیز به چشم می‌خورد و عده‌ای از فقهای بزرگوار^{۱۲} استقبال در این موضع را واجب و ضروری و عده‌ای دیگر^{۱۳} نیز آن را مستحب می‌دانند. البته مرحوم صاحب جواهر چنین ادعا کرده‌اند که به جز صاحب الوسیله، در مورد استقبال میت در قبر، اتفاق نظر و اجماع وجود دارد و تمام فقها وجوب آن را حکم کرده‌اند و اما با دقت نظر در آراء و نظرات برخی فقهای دیگر چنین برداشت می‌کنیم که علاوه بر صاحب

الوسیله اشخاص دیگری نیز حکم بر استحباب استقبال میت در قبر داده‌اند. اما با این حال با تتبع در آراء فقها درمی‌یابیم که قول اشهر میان ایشان همان وجوب استقبال در این مورد است. مستند اصلی این رأی سنت است و روایاتی که از آنها^{۱۴} وجوب برداشت می‌شود. اما کیفیت و چگونگی استقبال میت در قبر نیز به این شکل است که وی را بر روی شانه راستش طوری می‌خوابانند، که صورت و قسمت جلوی بدنش رو به قبله قرار گیرد.^{۱۵} علاوه بر این در هنگام غسل میت برخی چنین حکم داده‌اند که در این مورد نیز استقبال میت واجب و یا حداقل احوط آن وجوب است^{۱۶} و اما رأی دیگری نیز یافت می‌گردد که آن را تنها عملی مستحب تلقی کرده است. دلایل اصلی قول اشهر که همان عدم وجوب است، یکی اصل عدم وجوب و دیگری روایتی صحیح^{۱۷} است و اما معتقدان به رأی اول اصل عدم وجوب را در اینجا جاری و حاکم نمی‌دانند و مدلول روایت فوق را مثبت عدم وجوب استقبال در زمان غسل میت تصور نمی‌کنند و علاوه بر این معتقدان به وجوب استقبال در این مورد آن را از نوع وجوب عینی می‌دانند.^{۱۸}

ب) غسل میت

غسل میت مرحله‌ای است از مراحل تجهیز میت و آماده‌سازی او برای دفن که پیش از کفن و تشییع و سایر مراحل دفن صورت می‌گیرد و حتی برخی غسل میت را «تجهیز در طهارت» نامیده‌اند. درباره غسل میت، احکام و آداب و پاداشهایی وارد شده که در ذیل به بعضی از آنها اشاره می‌شود:

غسل دادن میت از فروض کفایی است و آن‌گاه که عده‌ای اقدام به آن کردند، از دیگران ساقط می‌شود.^{۱۹} برخی، آن را بر ولی میت واجب عینی و در صورت خودداری یا نبود

۷. مسالک الأفهام، ج ۱، ص ۷۸.

۸. السرائر، ج ۱، ص ۱۵۸؛ ارشاد الأذهان، ج ۱، ص ۲۲۹؛ الخلاف، ج ۱، ص ۶۹۱؛ کشف الرموز، ج ۱، ص ۸۶.

۹. وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۶۶۲، ح ۲۶۲۵.

۱۰. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۸۵، ح ۸۳۴.

۱۱. مختلف الشیعه، ج ۱، ص ۳۸۲.

۱۲. المقنعه، ص ۱۲؛ المبسوط، ج ۱، ص ۱۸۴؛ الهدایه، ص ۲۷؛ من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۰۸؛ المهذب البارع، ج ۱، ص ۶۳؛ جامع المقاصد، ج ۱، ص ۴۳۶.

۱۳. السرائر، ج ۱، ص ۱۵۸؛ ارشاد الأذهان، ج ۱، ص ۲۲۹؛ الوسیله، ص ۶۰.

۱۴. وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۸۸۲.

۱۵. المبسوط، ج ۱، ص ۱۸۲؛ جواهر الکلام، ج ۵، ص ۲۹۷؛ جامع المقاصد، ج ۱، ص ۴۳۶.

۱۶. ریاض المسائل، ج ۲، ص ۱۵۷؛ العروة الوثقی، ج ۲، ص ۱۹؛ جواهر الکلام، ج ۴، ص ۸.

۱۷. وسایل الشیعه، ج ۲، ص ۶۸۸، ح ۲.

۱۸. ریاض المسائل، ج ۲، ص ۱۵۷.

۱۹. الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۴۲۷؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۷۵؛ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۸۱؛ تذکره الفقها، ج ۱، ص ۳۳۸ و ۳۳۹.



وی، بر سایر مسلمانان واجب کفایی دانسته‌اند.^{۲۰} اما این وجوب خود منوط به حصول شرایطی است که بدین قرار می‌باشند:

۱. مسلمان بودن: از شرایط مورد اتفاق فقهای اسلامی وجوب غسل میت است. بدین معنا که اگر شخص میت مسلمان نبود (اعم از شیعه و سنی) غسل او ضرورتی ندارد.^{۲۱}
۲. شهید نبودن: میت غیر شهید باید غسل داده شود و شهید در معرکه غسل ندارد، به نظر همه مذاهب اسلامی.^{۲۲} البته باید بدین نکته نیز اشاره داشت که به فتوای امامیه کسی که به وسیله رجم و قصاص واجب القتل است، حاکم اسلامی به او دستور می‌دهد که پیش از قتل، خودش غسل میت را با آب سدر و کافور و ... انجام دهد.
۳. غسل جنین سقط شده: جنین سقط شده را، اگر چهار ماهه یا بیشتر است، باید غسل دهند، وگرنه او را در پارچه‌ای می‌پیچند و بدون غسل دفن می‌کنند.^{۲۳}
۴. غسل مقداری از جسم: قطعه جدا شده از میت اگر همراه استخوان نیست، غسل ندارد و اگر همراه با استخوان و غیر سینه است، غسل داده، در پارچه‌ای پیچیده و دفن می‌گردد، ولی اگر سینه داشت، علاوه بر غسل، کفن کرده و نماز بر او می‌خوانند.^{۲۴}

تعجیل در تجهیز میت مستحب است و در صورت عدم اطمینان به مرگ وی، سه روز صبر می‌کنند. برخی گفته‌اند: ملاک، حصول علم به مرگ است و تحدید به سه روز بدان جهت است که به طور غالب در این مدت علم به مرگ حاصل می‌شود.^{۲۵} تقدیم تجهیز میت بر نماز واجب - در صورت عدم بیم از فوت آن - مستحب عدم شرکت تجهیز کننده آن در نماز جمعه بلامانع است.^{۲۶} میتی که امر تجهیز

۲۰. الحدائق الناضرة، ج ۳، صص ۳۵۸-۳۶۰.

۲۱. العروة الوثقی، ج ۱، صص ۳۸۶-۳۸۱ و ۳۸۷.

۲۲. الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۴۲۸؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۷۶؛ العروة الوثقی، ج ۱، صص ۳۸۶-۳۸۱ و ۳۸۷؛ تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۴۵.

۲۳. تذکرة الفقهاء، ج ۱، ص ۳۴۵.

۲۴. همان.

۲۵. جواهر الکلام، ج ۹، صص ۲۸۶-۲۸۷؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۱۷.

۲۶. مستند الشیعة، ج ۳، ص ۷۸؛ جامع المقاصد، ج ۲، ص ۳۸۹.

۲۷. جواهر الکلام، ج ۱۲، ص ۲۰.

۲۸. همان، ج ۴، ص ۱۱۸.

۲۹. الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، صص ۴۳۰ و ۴۳۱؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۳۷۷ و ۳۷۸.

۳۰. تذکرة الفقهاء، ج ۱، صص ۱۲۵ و ۱۲۶.

شیوه اجرای غسل میت

واجب است میت را سه غسل بدهند. اول: به آبی که با سدر مخلوط باشد. دوم: به آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم: با آب خالص یا همان قراح. در غسل میت، باید ترتیب سدر و کافور و آب خالص مراعات شود و به اندازه‌ای نباشد که آب را مضاف کند. غسل میت مانند غسل جنابت است و از سر شروع می‌شود و بعد طرف راست و بعد هم طرف چپ شسته می‌شود و احوط آن است که به صورت ارتماسی غسل داده نشود و احتیاط مستحب آن است که همه بدن میت قبل از شروع غسل دادن، از نجاسات تطهیر شود، ولی تطهیر هر عضو بدن میت قبل از غسل دادن آن، واجب است سپس طرف راست و بعد طرف چپ غسل داده می‌شود و مُحرم میت را در غسل دوم او کافور نمی‌ریزند.^{۲۸} در هر سه غسل، آب به اندازه‌ای که همه اعضای بدن را فرا گیرد، کفایت می‌کند و روایت شده که پیامبر اسلام (ص) به حضرت علی (ع) وصیت کرده بود که حضرت را با شش مشک آب، غسل بدهند.



«امام (ع) فرمود: سنت در «کافور» برای میت، مقدار سیزده درهم و ثلث درهم است. سپس علت آن را بیان کرده، فرمود: جبرئیل (ع) حنوطی برای رسول خدا (ص) آورد و مقدار آن چهل درهم بود، حضرت آن را سه قسمت کرد، قسمتی برای خودش و قسمتی برای علی (ع) و قسمت سوم را برای فاطمه (س) قرار داد، و سنت به همان مقدار جاری شد.^{۳۱} همچنین مستحب است میت در حال غسل رو به قبله باشد.^{۳۲}

غاسل

همگن و مانند بودن غسل دهنده در جنسیت با میت شرط است. بر مردان غسل دادن میت زن و بر زنان غسل دادن میت مرد جایز نیست. فقها درباره غسل دادن زن و مرد چنین فتوا داده‌اند: اگر مرد، زن را و زن، مرد را^{۳۳} غسل بدهد باطل است (خوئی و زنجانی: حرام است مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد). ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد. اگرچه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد. البته اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند، یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند از زیر لباس، او را غسل دهند. حال اگر مماثل ولو مخالف و کتابی یافت نشود، غسل ساقط است. بدین معنا که اگر هم جنس و همگن میت چه در میان مسلمانان و چه در میان غیرمسلمانان یافت نشود، میت الزاماً نیازی به غسل ندارد و می‌توان به همان شکل کفن و دفن گردد.^{۳۴}

فضیلت غسل دادن اموات

در کتاب ثواب الاعمال پاداش غسل دادن مردگان، این چنین ذکر شده است:

ابوالجارود از امام باقر (ع) نقل کرده است که فرمود: «از جمله مناجاتهای موسی (ع) با خدا این بود که گفت: پروردگارا، مرا از پاداش عبادت بیمار آگاه کن که چقدر است؟ خداوند بزرگ فرمود: فرشته‌ای بر او می‌گمارم که وی را در قبر تا

روز رستاخیز عیادت کند. گفت: پروردگارا، پاداش کسی که مردگان را غسل دهد چیست؟ فرمود: او را از گناهانش پاک می‌سازم؛ مانند روزی که مادرش او را زاییده است. گفت: پروردگارا، کسانی که تشییع جنازه کنند چه پاداشی دارند؟ فرمود: گروهی از فرشتگان خود را که پرچمهایی به همراه دارند بر آنها می‌گمارم تا آنان را از گورهایشان به سوی عرصه محشر بدرقه کنند. گفت: پروردگارا، برای کسی که زن فرزند مرده‌ای را تسلیت گوید چه پاداشی هست؟ فرمود: در روزی که سایه‌ای جز سایه من نیست، او را در سایه خود پناه می‌دهم.^{۳۵}

ج حنوط

بعد از غسل، واجب است میت را حنوط کنند؛ یعنی به مساجد سبعة او کافور بمالند، ولی حنوط مُحرم جایز نیست و ادخال کافور در چشم و بینی و گوش میت کراهت دارد.^{۳۶} در میان مذاهب چهارگانه (به جز مالکیه) تطیب سر و لویه میت، پس از غسل به خوشبوکننده‌ای غیر از زعفران مندوب است. همچنین طیب و خوشبو کننده را برای اعضای سجده قرار دادن و بر چشمها و گوشها و زیر بغل نهادن مندوب است و افضل آن است که کافور باشد، مشروط به این که میت مُحرم نباشد،^{۳۷} اما برای فقه امامیه خوشبو کردن میت با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر مکروه است، ولی مستحب است کافور را با مقداری از تربت قبر امام حسین (ع) مخلوط کنند و سپس بر بدن میت بگذارند.^{۳۸}

د تکفین میت

تکفین دومین مرحله از مراحل تجهیز میت و عبارت است از پوشاندن میت با کیفیتی ویژه پیش از دفن. تکفین، واجب کفایی است؛ از این رو اقدام بر آن بر همه مسلمانان واجب است و اگر کسی اقدام کرد از دیگران ساقط می‌شود. تکفین از اعمال عبادی نیست؛ از این رو در صحت آن

۳۵. ثواب الاعمال، ص ۳۷۵.

۳۶. فقه السنه، ج ۱، صص ۳۷۷ و ۳۷۸؛ تذکرة الفقهاء، ج ۱، صص ۱۲۵ و ۱۲۶؛ ج ۱، صص ۳۵۵-۳۵۶؛ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۹۱؛ ج ۱، صص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۳۷. الفقه على المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۴۳۱.

۳۸. تذکرة الفقهاء، ج ۱، صص ۱۲۵ و ۱۲۶؛ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۹۱؛ ج ۱، صص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۳۱. سنن النبی، ص ۲۰۹ و ۲۱۰، ح ۲۳۸.

۳۲. مسالک الأفهام، ج ۱، ص ۸۶.

۳۳. تذکرة الفقهاء، ج ۱، صص ۳۷۵-۳۶۰؛ توضیح المسائل، ج ۱، ص ۳۱۹، مسئله ۵۵۹.

۳۴. العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۸۳.



قصد قربت شرط نمی‌باشد.^{۳۹} برخی از روی احتیاط، آن را لازم دانسته‌اند. چند گروه پس از مردن کفن نمی‌شوند: ۱. کسی که در میدان جنگ در راه خدا کشته شود.^{۴۰} ۲. کسی که به قصاص یا رجم و یا به نظر برخی به خاطر هر حدی کشته شود که چنین شخصی قبل از اجرای حد، امر به غسل کردن و پوشیدن کفن می‌شود، سپس حکم قصاص یا حد بر او جاری می‌گردد.^{۴۱} ۳. جنین سقط شده‌ای که کمتر از چهار ماه دارد که در پارچه‌ای پیچیده و دفن می‌شود. ۴. عضو جدا شده از میت که تنها گوشت یا پوست بدون استخوان است. این نیز بنا بر آنچه از مشهور نقل شده در پارچه‌ای پیچیده و دفن می‌شود.^{۴۲} اگر تکه جدا شده همراه استخوان و از غیر سینه میت باشد، در وجوب تکفین آن و یا پیچیدن در پارچه اختلاف است^{۴۳} و چنانچه همراه با سینه یا سینه به تنهایی یا بعضی سینه مشتمل بر قلب یا استخوان سینه باشد، تکفین آن واجب است. البته در وجوب تکفین به هر سه تکه (لنگ، پیراهن و سرتاسری) یا کفایت دو تکه آخری اختلاف است.^{۴۴}

قطعات کفن به واجب و مستحب تقسیم می‌شود. تکفین میت اعم از مرد و زن به سه تکه پارچه (لنگ، پیراهن و سرتاسری) واجب است.^{۴۵} بعضی قدامتاً تنها پارچه سرتاسری را واجب دانسته‌اند.^{۴۶}

۱. لنگ (مئزر): لنگ بنا بر مشهور یکی از سه قطعه واجب است.^{۴۷} تعاریف مختلف از مفهوم لنگ در کلمات فقها بیانگر اختلاف نظرات در این زمینه است. البته مستحب است لنگ به اندازه‌ای باشد که سینه تا قدم یا مابین سینه و قدم و یا از سینه تا ساق پا را بپوشاند.^{۴۸} ۲. پیراهن (قمیص): پیراهن

۳۹. جواهر الکلام، ج ۴، صص ۱۵۹ و ۳۰؛ مستمسک العروة، ج ۴، صص ۱۵۳.
۴۰. جواهر الکلام، ج ۴، ص ۹۱.
۴۱. الحدائق الناضرة، ج ۳، ص ۴۲۸؛ العروة الوثقی، ج ۲، ص ۴۱؛ غنائم الایام، ج ۳، ص ۳۹۷.
۴۲. مستمسک العروة، ج ۴، ص ۱۱۲.
۴۳. جواهر الکلام، ج ۴، صص ۱۰۴-۱۰۶؛ مستمسک العروة، ج ۴، صص ۱۱۲-۱۱۴.
۴۴. جواهر الکلام، ج ۴، صص ۱۰۰-۱۰۴؛ مستمسک العروة، ج ۴، صص ۱۱۴-۱۱۷.
۴۵. جواهر الکلام، ج ۴، صص ۱۵۸؛ القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۲۲۶.
۴۶. المراسم العلویة، صص ۴۷ و ۴۸.
۴۷. جواهر الکلام، ج ۴، ص ۱۶۰؛ مستمسک العروة، ج ۴، ص ۱۴۸.
۴۸. جواهر الکلام، ج ۴، صص ۱۶۰ و ۱۶۱؛ مستمسک العروة، ج ۴، ص ۱۵۱.
۴۹. جواهر الکلام، ج ۴، ص ۱۶۵؛ مستمسک العروة، ج ۴، صص ۱۵۱ و ۱۵۲.
۵۰. همان.
۵۱. ریاض المسائل، ج ۲، ص ۱۷۰.
۵۲. همان، ج ۲، ص ۱۷۴؛ مستند الشیعة، ج ۳، ص ۲۰۲؛ جواهر الکلام، ج ۴، ص ۱۹۷.
۵۳. العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۱۰؛ جواهر الکلام، ج ۴، صص ۲۰۷-۲۰۹.
۵۴. جواهر الکلام، ج ۴، ص ۲۱۰؛ جامع عباسی، ص ۲۱.
۵۵. جواهر الکلام، ج ۴، صص ۱۷۲-۱۷۳؛ العروة الوثقی، ج ۲، ص ۶۴.



بودن: تکفین میت با پارچه غضبی حتی در حال ضرورت، حرام و غیر مجزی است.^{۵۶} پاک بودن: کفن کردن میت با پارچه نجس صحیح نیست و در صورت نجس شدن کفن، تطهیر آن واجب است. از حریر خالص نبودن: کفن کردن میت - حتی زن و کودک - در حریر خالص جایز نیست و اگر مواد غیر ابریشم آن بیشتر از ابریشم باشد، صحیح و جایز است.^{۵۷} صدق عنوان جامه و لباس بر آن: کفن باید مصداق جامه و لباس باشد؛ بدین جهت، کفن کردن میت در پوست حیوان هر چند حلال گوشت صحیح نیست. هزینه مقدار واجب کفن پیش از پرداخت بدهیها و وصایای میت از اصل ترکه او برداشته می شود. در اینکه حکم مقدار افزون بر واجب (قطعات مستحب)، همچون قطعات واجب است یا نیاز به اجازه ورثه دارد، دیدگاهها متفاوت است.^{۵۸} در فرض تعلق حق دیگری به عین ترکه، در تقدم حق، یا کفن اختلاف است.^{۵۹} در صورت عدم کفایت ترکه میت برای تهیه کفن، تأمین آن بر مسلمانان واجب نیست. برخی گفته اند: با وجود بیت المال واجب است کفن از آن منبع تهیه شود. هزینه کفن زن بر عهده شوهر است.^{۶۰}

هـ) نماز میت

نماز گزاردن بر میت فرض کفایی بر مسلمانان است. پس اگر یک نفر آن را به جا آورد، از دیگران ساقط می شود.^{۶۱} کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غضبی هم باشد، اشکال ندارد؛ اگر چه احتیاط مستحب آن است که تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است، رعایت کند.^{۶۲} پس از مراسم غسل و کفن

کردن میت بر جنازه او نماز مخصوصی خوانده می شود که نماز میت نام دارد و البته پیش از اقامه باید شرایطی مهیا باشد: مسلمان بودن میت: که مستند آن آیه شریفه «وَلَا تُصَلُّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا» است که اشاره به حرمت نماز بر کافر دارد.^{۶۳} اقامه نماز پس از غسل. حاضر بودن میت نیز شرط است. قرار دادن جنازه در برابر نمازگزار: میت را باید در برابر نمازگزاران قرار دهند. قرار دادن میت در برابر نمازگزار به گونه ای که در وسط میت مرد و در برابر منکب میت زن قرار گیرد، لازم نیست ولی مندوب است.^{۶۴} قرار دادن میت بر زمین: میت باید بر زمین قرار گیرد و هنگام نماز بر دوش یا دست مردم یا روی حیوان نباشد.^{۶۵} نماز میت در حال ایستاده: ایستاده خواندن نماز میت لازم است و کسی که بدون عذر، آن را نشسته به جا آورد، صحیح نیست.^{۶۶}

اما شیوه اجرای نماز میت: نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید، کافی است:

بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: اشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؛ و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ؛ و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ؛ و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمِتِّ و اگر میت زن است بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمِتِّ و بعد از تکبیر پنجم را بگوید و پس از تکبیر پنجم نماز را پایان می دهند و کمتر از پنج تکبیر جایز نیست، مگر در صورت تقیه. به جماعت خواندن نماز میت مستحب است، همچنین طهارت از حدث ولو با تیمم و کندن کفش، بلند کردن دستها بعد از هر تکبیر، به ویژه تکبیر اول، از مستحبات و آداب نماز میت است.^{۶۷} خواندن نماز میت در مساجد مکروه است، ولی

۵۶. جواهر الکلام، ج ۴، ص ۱۶۹؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۷۳؛ التنقیح، ج ۸، ص ۳۴۶.

۵۷. مسالک الأفهام، ج ۱، ص ۸۹؛ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۰۵.

۵۸. العروة الوثقی، ج ۲، ص ۷۱؛ مستمسک العروة، ج ۴، ص ۱۵۲.

۵۹. جواهر الکلام، ج ۴، صص ۲۵۹ و ۲۶۰؛ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۰۹؛ مستمسک العروة، ج ۴، صص ۱۷۶ و ۱۷۷.

۶۰. جواهر الکلام، ج ۴، صص ۲۶۰-۲۶۲؛ العروة الوثقی، ج ۱، صص ۴۰۵ و ۴۰۶.

۶۱. الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، صص ۴۳۷ و ۴۳۸؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۸۲؛ تذکرة الفقهاء، ج ۲، صص ۲۲ و ۲۳؛ العروة الوثقی، ج ۱، صص ۴۱۹ و ۴۲۰.

۶۲. تذکرة الفقهاء، ج ۲، صص ۲۲ و ۲۳.

۶۳. الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۴۴۲؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۸۷؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، صص ۶۷۰ و ۶۷۱.

۶۴. الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۴۴۲؛ العروة الوثقی، ج ۱، صص ۴۲۹ و ۴۳۰؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، صص ۶۷۰ و ۶۷۱.

۶۵. همان.

۶۶. الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۴۴۰؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۸۳؛ تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۸۲؛ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۲۹.

۶۷. الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، صص ۴۳۸-۴۴۲؛ فقه السنه، ج ۱، ص ۳۸۶؛ تذکرة الفقهاء، ج ۲، صص ۶۸-۷۸؛ العروة الوثقی، ج ۱، صص ۴۲۳-۴۲۷.

در مسجد الحرام مکروه نیست. نماز میت را در هر وقت می‌توان اقامه کرد. شهیدی که در معرکه قتال جایز بوده و به خاطر اسلام به شهادت رسید و هنگامی که مسلمانان او را یافتند، رمقی نداشتند، با اینکه غسل و کفن از او ساقط است، ولی نماز بر او گزارده می‌شود و دفنش می‌کنند. اما کسانی که بر اثر غرق یا انهدام دیوار و یا دفاع از مال و اهل و مانند آن کشته می‌شوند، ولو به آنها شهید گفته می‌شود و در اجر و پاداش مشابیه شهیدند، اما از نظر حکم، حکم شهید را ندارند و باید غسل و کفن شوند.

و) تلقین

شخص میت را چه به هنگام احتضار و جان دادن و چه در هنگام ورود در قبر تلقین می‌کنند و البته باید گفت که این تلقین استحباب دارد و الزامی نیست.^{۶۸} تلقین شهادتین و اقرار به دوازده امام (ع) و سایر عقاید حقّه مستحب است و نیز خواندن برخی دعاهای مأثور بر محتضر، به گونه‌ای که بفهمد استحباب دارد. همچنین است خواندن تلقین هنگام دفن کردن. البته ذکر و دعایی مخصوص در کتب روایی شیعه وارد شده است که خواندن آن و تلقینش به میت استحباب فراوان دارد و حتی موجبات آمرزش گناهان وی را فراهم می‌آورد. علاوه بر این می‌توان این موارد را به میت تلقین نمود: خواندن سوره یس، خواندن دعا، دور کردن جنب و حائض از بالین محتضر، بستن چشمهای او و اعلام به مردم و غیره از اموری است که در مذاهب چهارگانه، از مندوبات یا سنن شمرده شده است و توصیه شده است.^{۶۹}

ز) غسل مس میت

غسل مس میت، از غسلهای واجبی است که به سبب تماس با مرده لازم آید. اگر انسان (به ویژه پزشکان و پرستاران و کارمندان بخشهای مراقبتهای ویژه بیمارستانها) بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسل داده شده نیست، لمس و مس کنند و حتی جایی از بدن خود را به بدن او برسانند باید غسل «مس میت» کنند. اگر بدن شخص زنده‌ای به بدن انسان مرده‌ای برخورد کند، با چند شرط بر او غسل

مس میت لازم می‌شود، این شرایط عبارتند از:^{۷۰}

۱. آن جسد، جسد شهید نباشد (شهیدی که غسل ندارد).
۲. کسی که کشتن او به خاطر رجم یا قصاص واجب شده و قبلاً خودش غسل کرده نباشد.
۳. بچه سقط شده‌ای نباشد که هنوز چهار ماهش تمام نشده است.
۴. بدن میت سرد شده باشد.
۵. بدن میت را غسل نداده باشند؛ یعنی سه غسلش تمام نشده باشد.
۶. موی خود را به بدن میت و همچنین بدن یا موی خود را به موی میت نرسانده باشد، در غیر این صورت غسل لازم ندارد.
۷. اگر از انسان عضوی جدا شده، بایستی هم گوشت و هم استخوان با هم باشد، اگر قسمتی از بدن کسی از او جدا شود یا خود او مرده است یا زنده، اگر مرده باشد یا بدنش را غسل داده‌اند یا نداده‌اند، اگر مرده باشد و بدنش را غسل داده باشند، که لمس آن عضو غسل ندارد، و اگر از مرده‌ای باشد که هنوز بدنش را غسل نداده‌اند، یا آن عضو از اعضای است که اگر متصل هم بود و مسح می‌شد، غسل مس میت لازم نبود (مانند موها)، یا از اعضای دیگر است، اگر صورت اول باشد (موها) غسل لازم نیست و اگر صورت دوم باشد، غسل مس میت لازم است و اگر قسمت جدا شده، از انسانی باشد که خود زنده است، سه صورت دارد: یا گوشت تنهاست و یا استخوان تنها (مانند دندان) و یا گوشت و استخوان هر دو با هم است که در صورت سوم مس آن غسل دارد و اما دو صورت قبل غسل مس میت ندارد.

۲) مرحله دفن و پس از دفن

الف) تشییع میت

تشییع در لغت به معنای بدرقه رفتن، به قصد وداع دنبال کسی رفتن و در مراسم رفتن مرده شرکت کردن است. در اصطلاح فقهی خارج شدن و رفتن دنبال جنازه میت تا زمانی که میت را در قبر می‌گذارند.^{۷۱} معنی اصطلاحی

۶۸. ریاض المسائل، ج ۱، ص ۳۷۶.

۶۹. الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، صص ۴۲۴-۴۲۷؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۳۶۷-۳۷۰؛ العروة الوثقی، ج ۱، صص ۳۷۳ و ۳۷۴.

۷۰. العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۲۱؛ تذکرة الفقهاء، ج ۲، صص ۶۸-۷۸.

۷۱. مصطلحات الفقه، ص ۱۴۶؛ جواهر الکلام، ج ۴، ص ۲۶۳.





تشییع مترادف با معنی لغوی اخیر آن است (در مراسم دفن مرده شرکت کردن). برای تشییع فضیلت و ثواب زیادی در روایات بیان شده است، از جمله: رسول الله (ص) در حدیثی می‌فرماید: «رسول خدا (ص) فرمودند: کسی که جنازه‌ای را تشییع کند، هر قدمی که برمی‌دارد، تا زمانی که برگردد صد هزار هزار حسنه خواهد داشت و صد هزار هزار گناه از او محو می‌شود و صد هزار هزار درجه نزد خدا به دست می‌آورد و اگر بر میت نماز هم بخواند، موقع مرگش صد هزار هزار ملائکه او را تشییع می‌کنند که همه آنها برای او استغفار می‌کنند و اگر در دفن میت حاضر شود، خداوند صد هزار هزار ملائکه را مأمور می‌کند تا روز قیامت برای او طلب مغفرت کنند». ۷۲ علی بن ابراهیم از امام باقر (ع) نقل کرده است که فرمودند: ۷۳ «زمانی که مؤمن را وارد قبر کردند، به او نداء می‌شود اولین تحفه و عطای تو بهشت است و اولین تحفه و عطای کسی که تو را تشییع کرد مغفرت و بخشش اوست». ۷۴

مستحبات تشییع

یکی از مقدمات دفن، تشییع میت است و مستحب است که اولیای میت مؤمنان را برای تشییع جنازه و نماز خبر کنند و بر مؤمنان نیز مستحب است در تشییع جنازه شرکت کنند. استحباب تشییع زمانی است که محل دفن میت از محل غسل و حنوط و کفن دور باشد. ولی اگر محل دفن میت نزدیک باشد تشییع مستحب نیست. ۷۵

مراتب تشییع

تشییع مراتبی دارد:

- کمترین مرتبه آن به دنبال جنازه رفتن است تا زمانی که بر او نماز بخوانند.

- حد وسط آن دنبال جنازه برود تا زمانی که میت را دفن کنند.

- بالاترین مرتبه آن اینکه بعد از دفن میت توقف کند و برای او طلب استغفار کند و از خداوند بخواهد در هنگام سوال نکیر و منکر او را در عقیده‌اش ثابت قدم نگه

۷۲. وسائل الشیعه، ج ۳، صص ۱۴۳ و ۱۴۴، باب ۲، ح ۶.

۷۳. همان، ج ۳، ص ۱۴۲، باب ۲، ح ۳.

۷۴. جواهر الکلام، ج ۴، ص ۲۶۴.

۷۵. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۷، ص ۲۶۸.

دارد. ۷۶

آداب تشییع

پیاده بودن: مشایعت‌کننده در حال تشییع پیاده باشد و سواره بودن مکروه است. جلو نیفتادن: پشت سر جنازه یا یکی از دو طرف جنازه سمت راست یا چپ حرکت کند و افضل این است که پشت سر جنازه حرکت کند. ۷۷ در حال تفکر بودن: تشییع‌کننده در حال خضوع و تفکر باشد و خود را به جای میت حساب کند که او را برای دفن می‌برند و او آرزوی بازگشت به دنیا کرده و دعایش اجابت شده است. تربیع: حاملان جنازه تربیع کنند؛ یعنی جنازه را از هر چهار گوشه بردارند و بهتر در کیفیت تربیع آن است که ابتدا سمت دوش راست میت را بر دوش راست خود بگذارند و بعد سمت پای راست میت را بر دوش راست خود بگذارند و بعد از آن سمت پای چپ میت را بر دوش چپ بگذارند و پس از آن سمت دوش چپ میت را بر دوش چپ بگذارند. ۷۸ ایستاده بودن: کسی که جنازه را تشییع می‌کند تا هنگام گذاشتن میت در لحد به زمین ننشیند. ۷۹ ذکر گفتن: مستحب است حامل جنازه ذکر بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آل محمد اللهم اغفر للمؤمنین و المؤمنات^{۸۰} را بگوید. به دوش گرفتن جنازه: جنازه را بر دوش حمل کنند و با ماشین و چیز دیگر حمل نکنند. مگر اینکه عذری مثل دور بودن مسافت داشته باشند. پابرنه بودن: صاحب میت پابرنه و بدون رداء باشد. یا وضعش را به گونه‌ای تغییر دهد که معلوم شود عزادار است.

مکروهات تشییع

۱. خندیدن و به لهو و لعب مشغول شدن. ۲. پشت جنازه میت آتش بردن مگر در شب که برداشتن چراغ مکروه نیست. ۳. مشایعت کردن زنان و دویدن پشت سر جنازه میت نیز مکروه است. ۸۱

ب) دفن

۷۶. جواهر الکلام، ج ۴، صص ۲۶۴-۲۶۵.

۷۷. همان.

۷۸. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۷، ص ۲۷۵.

۷۹. ذکری الشیعه، ج ۱، ص ۳۹۶.

۸۰. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۷۸.

۸۱. ذکری الشیعه، ج ۱، صص ۳۹۵-۳۹۶؛ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۱۹؛

تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۷۸.



اسلامی میت مسلمان باید در قبرستان مسلمانان دفن شود و دفن میت مسلمان در قبرستان کفار و غیر مسلمان در قبرستان مسلمانان اشکال دارد و جایز نمی‌باشد.^{۸۹} اگر اشتبهاً چنین امری اتفاق افتد، می‌توان نبش قبر کرد و جنازه را منتقل نمود. بنابراین فقها فرمودند: جایز نیست دفن مسلم در مقبره کفار؛ چنانچه جایز نیست دفن کفار و اولاد ایشان در مقابر مسلمانان. اگر میت کافر و مسلم مشتبّه شود، همه را در مقبره مسلمین دفن می‌کنند. هرگاه کافر را در مقبره مسلمانان یا مسلمانی را در مقبره کفار دفن کردند، جایز است نبش قبر، به جهت اینکه کافر حرمت ندارد و مقتضای حرمت مسلم این است که با کفار نباشد.^{۹۰} جسدی را که دلیل و نشانه‌ای بر مسلمان بودن آن است، باید مانند مسلمانان دفن کرد، اما جسدی که هیچ نشانه و علامتی ندارد و مشکوک است و معلوم نیست مسلمان است یا نه؟ پاک می‌باشد ولی برخی از احکام مسلمانان را ندارد. در اینکه چه احکامی از مسلمانان را شامل می‌شود و چه احکامی را شامل نمی‌شود، بین مراجع عظام تقلید اختلاف است. برخی می‌فرمایند: جایز است مثل سایر مسلمانان او را غسل داده و نماز بخوانند و در قبرستان مسلمانان دفن نمایند ولی عده‌ای قائلند که نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود و عده‌ای گفته‌اند اگر در جامعه اسلامی باشد تمام احکام مسلمانان، شامل او می‌شود. واجب کفایی است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او مردم را اذیت نکند و درندگان نتوانند جسدش را بیرون آورند.^{۹۱} واجب است میت به سمت قبله دفن شود ولی اینکه پهلوی راست به سمت قبله باشد سنت است نه واجب.

زمان دفن میت

شتاب کردن در دفن میت مستحب است، مگر آنکه مرگش معلوم نباشد که در این صورت تا حصول علم به مرگ، واجب است دفن به تأخیر بیفتد.^{۹۲} تأخیر در دفن میت در صورتی که هتک او به شمار رود، جایز نیست؛^{۹۳}

در قبر نهادن میت و دفن او پس از غسل دادن، تکفین و خواندن نماز میت، مطابق با احکام و آداب شرعی است. از زمان حضرت آدم و به خاک سپرده شدن هابیل به دست قابیل با ارشاد الهی.^{۸۲} دفن کردن اموات روش متداول در میان اقوام، ادیان و جوامع مختلف بوده است. در شریعت اسلام، میت مسلمان پس از غسل، تکفین، تشییع و خوانده شدن نماز میت، بر طبق آداب و احکامی خاص به خاک سپرده می‌شود. دفن جسد مسلمان بر هر مکلفی واجب است، و اگر بعضی انجام دهند، از دیگران ساقط می‌شود.^{۸۲} و جوب خاک‌سپاری میت، مستند به آیات قرآن^{۸۴} سنت معصومان(ع)، سیره مسلمانان و اجماع فقها است.^{۸۵}

حکمت خاک‌سپاری متوفی، اموری چون رعایت حرمت جنازه، پنهان ماندن آن از نظر مردم، در امان بودن جسد از آزار دشمنان، جلوگیری از اندوه دوستان و پیشگیری از آزردهی مردم به سبب انتشار بوی جسد یا فساد آن به شمار رفته است. این حکمتها اقتضا دارد که عمق قبر کم نباشد و به اندازه‌ای باشد که از تأثیر عوامل بیرونی مصون بماند.^{۸۶} چنانچه دفن میت با حفر کردن زمین امکان‌پذیر نباشد، باید با شیوه‌های دیگر جسد پوشانیده شود، مانند ساختن بنا بر فراز آن یا گذاشتن آن در تابوت باشد. دفن با تابوت در مواقع غیر اضطراری به نظر فقهای امامی و اهل سنت مکروه است.^{۸۷} چنانچه شخصی روی دریا در کشتی بمیرد و جسدش تا رسیدن به خشکی و خاک‌سپاری فاسد شود، پس از غسل و تکفین و خواندن نماز میت، با رعایت شروط مذکور در منابع فقهی، به دریا افکنده می‌شود.^{۸۸}

مکان دفن میت

دفن کردن مسلمان در جایی که هتک او به شمار می‌رود، مانند مزبله و نیز در مکان غصبی و زمین وقف شده برای غیر دفن، مانند مسجد و مدرسه، حرام است. بر طبق احکام

۸۲. مائده، ۳۱.

۸۳. توضیح المسائل، ج ۱، ص ۳۱۳، م ۵۴۲.

۸۴. مائده، ۳۱؛ مرسلات، ۲۶ و ۲۵؛ عبس، ۲۱.

۸۵. جواهر الکلام، ج ۴، صص ۲۸۹ و ۲۹۰.

۸۶. التتقیح، ج ۹، ص ۲۸.

۸۷. جواهر الکلام، ج ۴، ص ۲۹۱؛ العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۳۶.

۸۸. قواعد الاحکام، ج ۱، ص ۲۳۲.

۸۹. العروة الوثقی، ج ۲، صص ۱۱۵ و ۱۱۶.

۹۰. مفتاح الکرامه، ج ۴، ص ۲۷۴.

۹۱. العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۳۶؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۴۵۲؛ بدایة المجتهد، ج ۱، ص ۱۹۵؛ تذکرة الفقها، ج ۲، ص ۸۸.

۹۲. جواهر الکلام، ج ۴، صص ۲۳ و ۲۴.

۹۳. العروة الوثقی، ج ۲، صص ۱۱۵ و ۱۱۶.



لیکن اگر میّت، باردار و جنین در رحم او زنده و حفظ حیات جنین متوقف بر دفن نکردن مادر باشد، تأخیر در دفن او واجب است. این مطلب در احادیث هم تصریح شده است، از جمله: رسول خدا(ص) فرمود: «بزرگداشت و کرامت میّت آن است که او را هرچه زودتر تجهیز کرده و به قبر رسانند، و کار او را پایان بخشند».^{۹۴} لیکن از آنجا که موقع مرگ، ارتباط روح با بدن قطع می‌شود و از قرآن کریم استفاده می‌شود که پروردگار بزرگ، روح مردگان را در عالم مخصوص نگه می‌دارد. این گونه نیست که اگر جنازه دیر دفن شود، صدمه‌ای به روح برساند و یا آنکه مانند جسم بدبو شود.

مستحبات دفن

۱. قرار دادن جنازه در چند ذراعی قبر و به تدریج در سه مرحله نزدیک قبر بردن.
 ۲. وارد کردن میّت مرد از سمت سر و میّت زن از سمت عرض در قبر.
 ۳. خواندن دعاهای وارد شده هنگام داخل کردن میّت در قبر.
 ۴. باز کردن گره‌های کفن از طرف سر و پاها.
 ۵. گذاشتن صورت میت بر خاک و تلقین او.
 ۶. قرار دادن مقداری تربت حضرت سید الشهداء(ع) همراه میّت در قبر.
 ۷. طهارت داشتن و برهنه بودن سر و پای کسی که میّت را در قبر می‌گذارد.
 ۸. داخل شدن و بیرون آمدن کسی که میّت را در قبر می‌گذارد از طرف پای میّت.
 ۹. ریختن خاک در سه مرحله با پشت دست توسط حاضران غیر خویشاوند با میّت پس از گذاشتن سنگ لحد.
 ۱۰. پاشیدن آب بر قبر از طرف سر تا پا و سپس گرداگرد آن تا جانب سر و پاشیدن مازاد آن بر میانه قبر.
 ۱۱. گذاشتن دست با انگشتان باز روی قبر و فشار دادن آن در خاک، به گونه‌ای که اثر آن بر قبر بماند.
 ۱۲. طلب آمرزش برای میّت و خواندن هفت بار سوره قدر و دعای وارد شده.
 ۱۳. تلقین دوباره میّت توسط ولیّ پس از بازگشت
۹۴. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۴۰.

- حاضران.
۱۴. تسلی دادن به بازماندگان.
 ۱۵. بالا آوردن قبر به اندازه چهار انگشت و آن را به صورت مربع درآوردن.^{۹۵}

مکروهات دفن

۱. دفن کردن دو میّت در یک قبر، جز در حال ضرورت.
۲. ریختن خاک بر قبر توسط خویشان میّت.
۳. داخل شدن پدر در قبر فرزند خود.
۴. به صورت کوهان در آوردن.
۵. سفید کردن و گل مالی قبر.^{۹۶}
۶. بنا بر قبر و تجدید قبور کراهت دارد مگر در مورد قبور انبیا و اوصیا و صلحا و علما.^{۹۷}

ج) سنگ لحد

قرار دادن لحد برای قبر سنت یا مستحب است و واجب و الزامی نیست.^{۹۸} لحد آن است که در زمینهای سخت، در طرف قبله به قدر طول و عرض بدن میت و از جهت عمق به مقداری که میت بتواند بنشیند، حفره‌ای در دیوار قبر ایجاد کنند و در زمینهای سست وسط قبر حفره‌ای شبیه نهر حفر کنند و دو طرف آن را با خشت بپوشانند.

د) سنگ قبر

نوشتن نام میت بر قبر یا سنگ و نصب آن بر قبر از مستحبات دفن میت است^{۹۹} و این شاید بدان جهت باشد که نام و یاد میت باقی بماند و همچنین اینکه بر تمامی مردمان مرگ وی روشن گردد تا مبادا وی را زنده بیندارند و حقوق زندگان (از جمله: حق مالکیت، تصرف در اموال و سایر حقوق زندگان) را برای وی ثابت و جاری بدانند. در عوض باید احکام مردگان بر او جاری شود، از جمله: احکام ارث، وصیت، برهم خوردن نکاح، برهم خوردن عقود جایز وی (مانند وکالت و رهن). سنگ قبر را نباید به سبک اهل کتاب به طور عمودی قرار داد بلکه آن طور که مرسوم است

۹۵. جواهر الکلام، ج ۴، صص ۲۹۹-۳۳۲؛ العروة الوثقی، ج ۲، صص ۱۱۸-۱۲۶.

۹۶. جواهر الکلام، ج ۴، ص ۳۴۱؛ العروة الوثقی، ج ۲، ص ۱۲۷.

۹۷. تذکرة الفقهاء، ج ۲، صص ۱۰۲-۱۰۴؛ الفقه علی المناهب الأربعة، ج ۱، ص ۴۵۵؛ تحریر الوسیله، ج ۱، صص ۹۱ و ۹۲.

۹۸. العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۳۶.

۹۹. جواهر الکلام، ج ۴، ص ۳۴۱.

به صورت خوابیده بر مزار میت قرار می‌دهند.

ه) نماز لیلہ الدفن

خواندن نماز شب دفن بر تمام مسلمانانی که مطلع از مرگ میت می‌شوند، مستحب است و البته باید بدین نکته اشاره داشت که این استحباب هم متوجه خود نمازگزار است و هم متوجه شخص میت و این حکم شامل هردو می‌شود. این نماز که دو رکعت است، آداب خاصی دارد که در میان مردمان نیز مرسوم است. در رکعت اول این نماز حمد و آیه الکرسی می‌خوانند و در رکعت دوم حمد و ده بار سوره قدر و در پایان نیز دعایی کوتاه قرائت می‌کنند تا از عذاب شب اول قبر بر شخص میت کاسته شود. نماز لیلہ الدفن از منحصرات فقه امامیه است و سایر مذاهب اسلامی اعتقادی بدان ندارند.

و) نماز وحشت

نمازی در فقه اسلامی وجود دارد به نام نماز خوف که در هنگام نبرد و یا هر نوع عامل وحشت‌زای دیگر خوانده می‌شود و در واقع چیزی جز نمازهای یومیه نیست، بلکه همان است و اما به خاطر شرایط خاص زمانی یا مکانی به سبکی جدید اقامه می‌شود^{۱۰۰} که بدیهی ارتباطی با میت ندارد.

اما عوام گاهی به نماز لیلہ الدفن نماز وحشت می‌گویند که این از باب مسامحه است.

ز) عده وفات

همسر دائم و یا موقت مرد میت الزاماً با مرگ شوهر خود باید عده نگه دارد که بدان عده وفات می‌گویند. مدت این عده بنابر قول مشهور فقها چهار ماه و ده روز می‌باشد که نقطه شروع آن همان لحظه مرگ شوهر می‌باشد.^{۱۰۱} مستند این حکم آیه ۲۳۴ سوره بقره است: «وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا». ظاهراً کسی در میان فقهای امامیه مخالف این گفتار نیست.

ح) عزای بر میت (روز سوم و هفتم و چهلم)

تعزیه و دلداری و تسلیت گفتن به مصیبت زدگان، تا سه روز مندوب است. حنبلیه و شافعیه نشستن اهل مصیبت

۱۰۰. اللعنة الدمشقية، ص ۳۸.

۱۰۱. المختصر النافع، ج ۱، ص ۲۰۰.

برای قبول تسلیت مردم را مکروه شمرده‌اند، ولی به نظر امامیه و مالکیه کراهت ندارد. در مذهب امامیه، تعزیه از مستحبات اکید شمرده شده است. گریه بر میت جایز است، بلکه در صورت شدت حزن، مستحب است، ولی سیلی زدن و کندن مو و گریبان چاک زدن در غیر پدر و مادر حرام است و در مواردی موجب کفاره است.^{۱۰۲} همچنین برگزاری مراسم عزاداری چه پیش از دفن و چه پس از دفن استحباب دارد،^{۱۰۳} به ویژه اگر میت از اولیا و صالحان باشد. مرسوم است که برای میت مراسم بزرگداشت و تعزیه‌ای به مناسبت سومین، هفتمین و چهلمین روز درگذشت وی برگزار می‌کنند. درباره این‌گونه مجالس، به روایتی که دلالت بر این موضوع داشته باشد، برخورد نکردیم، لیکن برخی از فقیهان از روایاتی که توصیه به بردن غذا برای نزدیکان میت تا سه روز می‌کند، استفاده کرده‌اند که حدّ عزاداری برای میت تا سه روز می‌باشد.^{۱۰۴}

در روایتی از امام صادق (ع) آمده است بیشتر از سه روز عزاداری و نشستن در ماتم جایز نیست، مگر زوجه که تا انقضای عده برایش جایز می‌باشد.^{۱۰۵} البته درباره مراسم چهلم باید گفت: «اربعین» یا «اربعون» در لغت به معنای چهل است و در اصطلاح مقصود از آن مراسم یادبود و ذکری به مناسبت چهلمین روز درگذشت میت است. این مراسم در میان شیعیان و به ویژه ایرانیان از دیرباز مرسوم بوده است و هنوز هم می‌باشد. البته باید گفت که برگزاری مراسم عزا در چهلمین روز از درگذشت، تنها اختصاص به حضرت امام حسین (ع) دارد و نه هیچ‌کس دیگری و در این زمینه حتی برگزاری اربعین برای سایر حضرات معصومان (ع) نیز توصیه نشده است، چه برسد به سایر اموات. مرسوم است که برای هر میتی در روز یا شب چهلم از درگذشتش مراسم بزرگداشت و عزا برگزار می‌کنند و

۱۰۲. تذکرة الفقهاء، ج ۲، صص ۱۲۳-۱۲۵؛ الفقه علی المناهب الأربعة، ج ۱، صص ۴۵۶ و ۴۵۷؛ فقه السنه، ج ۱، صص ۴۱۲؛ تحریر الوسیله، ج ۱، صص ۹۳ و ۹۴؛ العروة الوثقی، ج ۱، صص ۴۴۵.

۱۰۳. اللعنة الدمشقية، ص ۲۲.

۱۰۴. الحدائق الناضرة، ج ۴، صص ۱۵۷ و ۱۵۸. در روایتی نقل شده است که «پیامبر اکرم (ص) بعد از مرگ جعفر بن ابی طالب به فاطمه زهرا (س) فرمود که با عده‌ای از زنان به خانه اسماء بنت عمیس برود و تا سه روز برای آنها غذا بپزند».

۱۰۵. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۲۷۱، باب ۸۲ از ابواب دفن.





حتی برخی آن را مفصل‌تر از سایر مراسمهای بزرگداشت و تعزیه میت به پا می‌دارند. در صبح یا عصر روز اربعین شخص میت اطرافیان و اقوام و دوستان او بر سر مزارش حاضر می‌شوند و پس از برگزاری مراسمی مختصر که بیشتر به روضه‌خوانی (برای حضرت سیدالشهدا(ع) و یا فرزندان میت) و قرائت فاتحه و یاسین می‌گذرد، سنگ مزار را با آب و گلاب شست و شو می‌دهند و سپس مراسمی مجزا در مسجد، تکیه یا منزل متوفی برگزار و باز یاد او گرامی داشته می‌شود و در پایان نیز از مهمانان پذیرایی می‌گردد.

اما آیا برگزاری چنین مراسمی از سوی شارع مقدس در دین مبین اسلام تجویز گردیده است؟

در اسلام ما مسئله‌ای به نام «هفت» و «اربعین» و «سال» نداریم؛ بنابراین مخالفت این مجالس با روش و سنت اسلام به خوبی روشن می‌شود. اما مسئله «هفت» و «سال» که قطعاً در اسلام هیچ اسم و رسمی از آن به چشم نمی‌خورد. متأسفانه این سنت غلط مجالس سنویّه در بین فرهنگ شیعه (بخصوص ایرانیان) از اصول مسلم و تخلف‌ناپذیر گردیده است.

سالگرد در فرهنگ اصیل شیعه فقط اختصاص به معصومین(ع) دارد؛ و ما در هیچ اثری چه تاریخی و چه روایی سراغ نداریم که ائمه(ع) امر به تشکیل مجالس سنوی برای اصحاب خود کرده باشند و فقط نسبت به تشکیل مجالس تذکر از جهت احیای ذکر اهل بیت تأکید شده است. برای مثال: امام باقر(ع) وصیت فرمودند که پس از شهادتشان به مدت ده سال در منی از مسائلی که خلفاء جور بر آن حضرت وارد آوردند، برای مردم صحبت شود.^{۱۰۶} همچنین راجع به حضرت سیدالشهدا(ع) آن قدر روایت است که به حدّ تواتر می‌رسد^{۱۰۷} و حتی اگر در آثار مرویه تأکید بر اقامه مجالس اهل بیت نشده بود، باز به همان ملاک (احیای ذکر اهل بیت(ع)) باید حکم به الزام اقامه مجالس آنان (چه در موالد و چه در شهادتشان) بنماییم؛ و در این مسئله جای هیچ شکی در فرهنگ تشیع نمی‌باشد.

اما امروزه می‌بینیم برای افراد مجالس سنوی می‌گیرند و

۱۰۶. الکافی، ج ۵، ص ۱۱۷؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۲؛ تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۵۸.
۱۰۷. کامل الزیارات، ص ۱۰۰.

تا امتداد تاریخ آن را ادامه می‌دهند. حتی اگر استخوانش سالهای سال پیوسد و تبدیل به خاک گردد باز دست از سر آن متوقی بر نمی‌دارند. البته مشخص است که صاحبان این مجالس هیچ دلشان به حال آن متوقی نسوخته است، بلکه فقط منافع خود را در استمرار این مجالس ملاحظه می‌کنند، و حیات و بقای خود را در انعقاد و ادامه این مجالس می‌بینند و تصور می‌کنند که با تعطیل این مجالس، دیگر یاد و ذکر آن متوقی نسیاً منسیاً خواهد شد، و بنابراین افرادی که از قبل این متوقی به منافع دنیوی و مصالح دنیوی دست می‌یافتند، دیگر آنها هم از بین خواهند رفت و بنابراین به هر وسیله‌ای و با هر حیل و جان‌کندنی سعی می‌کنند که اسم و یاد متوقی را با بهانه‌های مختلف و در موقعیتهای متفاوت زنده نگه دارند!

اگر قرار شود که اقامه مجالس اربعین برای مردگان به صورت یک سنت و ادب مؤکد درآید، دیگر چگونه می‌توان آن را برای سیدالشهداء به عنوان یک شعار و علامت و امتیاز درآورد! و اگر از ناحیه شرع برای اقامه اربعین نسبت به سایر افراد رجحانی می‌بود، پس چرا این رجحان برای سایر ائمه(ع)، بلکه رسول خدا(ص)؟ با اینکه از هر جهت این بزرگواران اَلِیق و اُولی بودند در این مسئله و حتی اقامه مجالس ذکر اهل بیت(ع) که این همه راجع به آن تأکید شده است، اقتضا می‌کرد که اربعین ائمه(ع) را هم به پا داریم و از فیوضات و برکاتش بهره‌مند گردیم؛ با اینکه هیچ اثری از ائمه نسبت به این موضوع به چشم نمی‌خورد.

بلی، اگر چنانچه مسئله به نحوی برای مکلف پیش آید که از یک طرف رجحان فعل در نزد او محرز گردد و یا حداقل محتمل باشد، و از طرف دیگر دلیل قاطع شرعی بر رجحان نداشته باشد، در این صورت انجام فعل به داعی ثواب و رجاء تقرّب مانعی ندارد. ولی اگر فعلی نه تنها واجد رجحان محتمل عقلی نبوده، بلکه به لحاظ وجود قرائن و شواهدی عقلاً و نقلاً مرجوح باشد، در این صورت دیگر داعی تقرّب و رجاء ثواب منتهی بوده، و انجام آن منافی با نظر و رضایت شارع خواهد بود، یا باطل و یا قطعاً دارای کراهت شدید می‌باشد. اتفاقاً مسئله اربعین از همین قبیل است؛ زیرا اگر این عمل از ناحیه شارع مضام و مرضی می‌بود، قطعاً در طول بیش از دو بیست و پنجاه سال زمان



امامت و ولایت معصومان(ع) به این موضوع توجه می‌شد، و از ناحیه آنان نسبت به این مطلب توصیه و سفارش می‌شد؛ در حالی که ابدأً این چنین نبوده است، و حتی یک مورد هم نه تصریحاً و نه اشاره‌اً اسمی از این مسئله برده نشده است! در حالی که این موضوع از موضوعاتی نیست که ظرف وقوع آن پس از زمان حضرات معصومان(ع) بوده باشد؛ بلکه درست برعکس از موضوعاتی است که هر سال و ماه و هفته برای آنها و اصحاب آنها و اقوام آنها پیش می‌آمده است، و در عین حال هیچ اثری از اینکه آنان اصحاب را تشویق و ترغیب و یا حداقل مجاز در تشکیل این مجلس دانسته باشند وجود ندارد. بنابراین می‌توان به ضرس قاطع ادعا کرد تشکیل مجلس اربعین برای فوت شدگان مورد رضایت حضرات معصومین(ع) نبوده است، و نظر آنان بر انحصار اربعین برای حضرت ابا عبدالله الحسین(ع) می‌باشد.

ط) گریه بر میت

۱. گریه از دیدگاه عقل و علم

گریه از دیدگاه قرآن: در آیات سوره یوسف، می‌خوانیم، یعقوب آن قدر گریه کرد و غصه خورد که چشمانش را از دست داد.^{۱۰۸} البته این منافات با صبر جمیل ندارد؛ چون قلب مردان خدا کانون عواطف است، جای تعجب نیست که در فراق فرزندان، اشکهایشان همچون سیلاب جاری شود. این یک امر عاطفی است. مهم آن است که کنترل خویشتن را از دست ندهند؛ یعنی سخن و حرکتی برخلاف رضای خدا نگویند و نکنند.

پیامبر اکرم(ص) بر مرگ فرزندش ابراهیم اشک می‌ریخت، و وقتی برخی به ایشان اعتراض کردند، پیامبر در جواب فرمود: چشم می‌گرید و قلب اندوهناک می‌شود، ولی چیزی که خدا را به خشم آورد نمی‌گویم.^{۱۰۹} در جای دیگر می‌خوانیم که فرمود: این گریه بی‌تابی نیست، این (گریه عاطفی) رحمت است. اشاره به اینکه در سینه انسان قلب است نه سنگ، و طبیعی است که در برابر مسائل عاطفی واکنش نشان می‌دهد و ساده‌ترین واکنش آن جریان اشک از چشم است. این عیب نیست. این حسن است. عیب آن است که انسان سخنی بگوید که خدا را به غضب آورد.^{۱۱۰} شاهد دیگر از زندگی پیامبر گرامی درباره عمومی بزرگوارش حمزه است که گفته‌اند: وقتی در جنگ احد حمزه به شهادت رسید، خواهرش صفیه آمد و در جستجوی پیامبر(ص) بود، وقتی آن حضرت را یافت، پیامبر بین او و انصار فاصله انداخت و فرمود: او را به حال خودش بگذارید. صفیه نزد پیامبر(ص) یا جنازه حمزه نشست و گریست. هرگاه صدای او به گریه بلند می‌شد، صدای گریه پیامبر نیز بلند می‌شد و هرگاه آهسته می‌گریست، پیامبر

در زندگی انسان با توجه به شرایط گوناگون حالات مختلفی به او دست می‌دهد که طبیعی و فطری است، همان‌طور که گاهی می‌خندد و شادمان است، گاهی نیز اندوهگین و غم‌زده و گریان است. گریه در حقیقت یکی از نیازهای بشر است که اگر در جای خود ظهور و بروز کند ارزشمند و سازنده است. گریه در شرایط سخت به یاری انسان می‌شتابد و او را از عقده‌ها و گرفتگی درونی رهایی می‌بخشد. گریه گاهی دل را از زنگارها شست و شو می‌دهد و زمینه توبه را فراهم می‌آورد و قساوت قلب را از بین برده، به دل صفا می‌بخشد. گریه بر مظلوم نوعی پیوند عاطفی با او و پرخاش و تعارض با ستمگر است. گریه هم سود بهداشتی دارد و هم سود روحی و هم نفع سیاسی که در جای خود باید بحث شود. اما نسبت به اموات و درگذشتگان، انسان وقتی که عزیزی را از دست می‌دهد به طور طبیعی و فطری محزون و اندوهگین می‌شود و بی‌اختیار اشک از گونه‌هایش جاری می‌گردد. این یک موضوع روشن و انکارناپذیر در زندگی مردم است. اسلام نیز به عنوان یک دین فطری، با آن مخالفتی ننموده است.

۲. گریه از دیدگاه شرع

۱۰۸. یوسف، ۸۴.

۱۰۹. الکافی، ج ۳، ص ۲۶۲۰.

۱۱۰. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۵۲.



هم آهسته می‌گریست. فاطمه(س) دختر رسول خدا(ص) نیز گریه می‌کرد و پیامبر همراه او می‌گریست و می‌فرمود: هرگز کسی مانند تو مصیبت زده نخواهد شد.^{۱۱۱} نیز در بعضی از نقلها آمده است: پس از جنگ احد وقتی که رسول خدا(ص) دیدند از خانه‌های انصار برای شهیدانشان صدای گریه بلند است، فرمودند: اما حمزه گریه کننده‌ای ندارد. سعد بن معاذ که این سخن را شنید به سوی زنان طایفه «بنی عبدالاشهل» رفت و آنان را به گریستن بر حمزه فرا خواند، از آن پس هیچ زنی از انصار بر مرده‌ای نگریست، جز اینکه ابتدا بر حمزه گریه کرد، و سپس بر مرده خود.^{۱۱۲} از این جریان می‌توان فهمید که نه تنها خود آن حضرت بر حمزه می‌گریست، بلکه گویا به زنان انصار می‌فرمود که بر وی گریه کنند. وقتی پیامبر به زیارت قبر مادر خود رفت، به شدت گریست و از گریه آن حضرت اطرافیان نیز به گریه آمدند.^{۱۱۳} در زندگی دختر گرامی پیامبر، نیز آورده‌اند: حضرت زهرا(س) پس از رحلت رسول خدا(ص) می‌گریست و می‌فرمود: ای پدر، تو به پروردگارت نزدیک شدی و دعوتش را اجابت نمودی. پدر جان اینک، بهشت فردوس مأوای تو است.^{۱۱۴} درباره گریه رسول خدا(ص) و اهل بیت(ع) و اصحاب بر مردگان و شهیدان، شواهد دیگری نیز وجود دارد که به جهت اختصار از آوردن آنها خودداری می‌کنیم.

ی) تربت

تربت هیچ مدفن و قبر و مزاری به خودی خود ارزشی ندارد، مگر تربت حضرت سیدالشهدا(ع) و همین‌طور سایر ائمه اطهار(ع). البته مباحثی در باب خوردن تربت مشاهده شریفه وجود دارد که باید گفت در فقه اسلامی به طور کلی خوردن تربت و خاک مطلقاً حرام است (حتی تربت مشاهد شریفه) مگر تربت حضرت سیدالشهدا(ع) که نه تنها حرام نیست، بلکه استحباب نیز دارد و البته این استحباب منوط به آن است که شخص آن را به این خاطر که تربت مزار ایشان است بخورد و نه به خاطر خاک بودنش و آن هم به

قدری کمتر از یک مشت.^{۱۱۵}

نتیجه‌گیری

اسلام برای تک تک جزئیات مرگ انسان مسلمان برنامه و البته دستورات دارد. این دستورات و احکام حتی از پیش از مرگ و هنگام احتضار آغاز می‌گردد و تا پس از مرگ و حتی چندین سال پس از آن نیز ادامه پیدا می‌کند. دین مبین اسلام برای انسان مسلمان حرمت خاصی قائل است و حتی بدن بی‌جان او را نیز محترم شمرده است و به مسلمانان دستور داده است تا حرمت آن را نگه دارند و از تعرض بدان خودداری نمایند.

از این رو دستوراتی دقیق برای تدفین شخص میت اعلام داشته است که باید مبنای عمل قرار گیرد. در مورد این احکام تا اندازه زیادی میان فقهای مذاهب اسلامی اتفاق نظر وجود دارد و اما در برخی از فروع و به ویژه مستحبات و مکروهات تدفین اختلافاتی به چشم می‌خورد که تا اندازه‌ای در این مقاله بدانها اشاره شد.

۱۱۱. الاسماع، ص ۱۵۴.

۱۱۲. الطبقات، ج ۳، ص ۱۱.

۱۱۳. راهنمای حقیقت، ص ۲۳۱.

۱۱۴. همان، ص ۲۳۲.

۱۱۵. اللعنة الدمشقیة، ص ۲۲۰.

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ادریس حلی، السرائر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی بن حسین، ثواب الاعمال، بی نا، ۱۳۲۳ش.
۴. همو، من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۵. ابن حمزه طوسی، الوسیله، قم، منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۶. ابن رشد، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۷. ابن سعد، الطبقات، تهران، فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ش.
۸. ابن طاوس، علی بن موسی، اقبال الاعمال، قم، حوزه علمیه قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۹. ابن عابدین، حاشیه رد المحتار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۰. ابن فهد حلی، المذهب البارع، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۱۱. ابن قولویه، جعفر بن محمد، کامل الزیارات، قم، الفقه، ۱۴۲۰ق.
۱۲. ابن منظور، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ق.
۱۳. بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، ۱۳۶۷ش.
۱۴. بهایی، جامع عباسی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۶ش.
۱۵. جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الأربعة، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۴ق.
۱۶. حر عاملی، وسایل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۱۷. حکیم، محسن، مستمسک العروة، نجف، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۱ق.
۱۸. خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۰ش.
۱۹. همو، توضیح المسائل، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ هشتم، ۱۴۲۴ق.
۲۰. خوبی، سید ابوالقاسم، کتاب الطهارة، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ دوم، بی تا.
۲۱. سابق، سید، فقه السنه، بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۲۲. سبحانی، جعفر، راهنمای حقیقت، تهران، مشعر، ۱۳۸۵ش.
۲۳. سلار بن عبدالعزیز، المراسم العلویه، قم، معاونیه الثقافیه للمجمع العالمی لاهل البيت (ع)، ۱۴۱۴ق.
۲۴. شافعی، کتاب الام، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۲۵. شهید اول، شمس الدین محمد بن مکى عاملی، الدروس، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۲۶. همو، القواعد و الفوائد، نجف، جمعیه منتدی النشر، ۱۹۸۰م.
۲۷. همو، اللمعة دمشقیة، قم، دارالفکر، ۱۳۸۱ش.
۲۸. همو، ذکرى الشیعه فی احکام الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۲۹. شهید ثانی، زین الدین علی عاملی، مسالك الأفهام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۳۰. طباطبایى تبریزی، محمدکاظم، العروة الوثقی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۳۱. طباطبایى، سید علی، ریاض المسائل، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۳۲. طباطبایى، سید محمدحسین، سنن النبى (ص)، ترجمه محمد هادی فقهی، تهران، پیام عدالت، ۱۳۸۵ش.
۳۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت، مؤسسه الأعلمی، چاپ پنجم، ۱۴۰۹ق.
۳۴. طبری، محمد بن علی، بشارة المصطفى، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۳۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، مکتب النشر الثقافه الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، قم، مؤسسه النشر





- الاسلامی التابعه لجماعه المدرسين، ۱۴۰۷ق.
۳۷. همو، المبسوط، تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء آثار الجعفرية، ۱۳۸۷ش.
۳۸. همو، تهذيب الاحكام في شرح المقنعه، تهران، مكتبة الصدوق، ۱۴۱۷ق.
۳۹. عاملی غروی، جواد بن محمد، مفتاح الكرامه في شرح قواعد العلامة، قم، مؤسسه آل البيت(ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۴۰. علامه حلی، ارشاد الأذهان، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۴۱. همو، تذكرة الفقها، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۴۲. همو، قواعد الاحكام، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۴۳. همو، مختلف الشیعة، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
۴۴. همو، منتهی المطلب في تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۴۵. غروی تبریزی، علی، التنقیح في شرح العروة الوثقی: الطهارة، تقریرات درس آیت الله خویی، در: موسوعة الامام الخوئی، قم، مؤسسة احياء آثار امام خویی، ۱۴۲۶ق/ ۲۰۰۵م.
۴۶. فاضل آبی، زین الدین ابی علی، كشف الرموز، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۸ق.
۴۷. فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.
۴۸. کلینی، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ش.
۴۹. مالک، الموطأ، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۶ق.
۵۰. محقق حلی، المختصر النافع، دارالعلم، ۱۳۷۹ش.
۵۱. همو، شرایع الاسلام، تهران، انتشارات استقلال، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۵۲. محقق کرکی، جامع المقاصد، قم، مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۵۳. مرغینانی، علی، الهدایه، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۵۴. مشکینی اردبیلی، علی، مصطلحات الفقه، قم، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ش.
۵۵. مفید، المقنعه، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
۵۶. مقریزی، احمد بن علی، الاسماع، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۵۸. میرزای قمی، غنائم الايام، قم، بوستان کتاب، بی تا.
۵۹. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۵ش.
۶۰. نراقی، احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعة في احکام الشریعة، قم، ۱۴۱۵ق.